

یادداشت

ارژنگ حاتمى

انگل‌ها بر روی صندلی‌های پولی

دانشگاه‌ها

«فیلم کره‌ای «انگل» را دیدید؟ این فیلم به فاصله طبقاتی اشاره می‌کند. در انتهای فیلم و در حالتی استعاری، پدر خانواده در زیر زمین یک خانه بزرگ و لوکس گیر می‌افتد و فرزند خانواده که از اقشار آسیب‌پذیر است، با خودش عهد می‌بندد که درس بخواند، کار خوبی پیدا کند و آن‌قدر پولدار شود که روزی بتواند آن خانه بزرگ را بخرد و پدرش را آزاد کند. این پایان‌بندی برای یک فیلم، بسیار تلخ و آزاردهنده است، اما موضوع وقتی آزاردهنده‌تر می‌شود که ببذیریم اگر کارگردان فیلم ایرانی بود، هیچ‌وقت نمی‌توانست چنین پایانی برای اثرش در نظر بگیرد، زیرا این روزها در کشورمان قبول شدن در رشته‌های پول‌ساز در اختیار افرادی است که به‌دلیل وضع مالی بهتر در مدرسه‌های غیردولتی یا خاص دولتی تحصیل می‌کنند یا با روش‌هایی عجیب، کنکور را می‌پیچانند و به‌راحتی صندلی مربوط را می‌خرند.

در حقیقت این روزها اقشار ضعیف و متوسط جامعه تنها برای آنکه دلشان خوش باشد، در کنکور شرکت می‌کنند و مدرک می‌گیرند. قبول شدن در رشته‌هایی که برای مایه‌داران جذاب نیست، آن‌هم بدون پشتوانه‌ای به نام پارتی برای پیدا کردن کار در آینده، در نهایت به آنجا منتهی می‌شود که شاهد لیسانس‌دارانی باشیم که بعد از فارغ‌التحصیلی، در تاکسی‌های اینترنتی کار می‌کنند. «حوالی» مربوط به «هریم مقتدری» باعث شد دوباره بحث صندلی فروشی دانشگاه‌داغ شود. مقتدری مدعی است به‌دلیل رزومه‌های خویش در آن‌طرف آب‌ها، از دانشگاه شهیدبهشتی در رشته دندان‌پزشکی اجازه تحصیل گرفته است. مقتدری، تصاویر فهرست حضور و غیاب و انتخاب واحدهایش را هم در اینستاگرامش منتشر کرده است. از طرف دیگر مسئولان وزارت بهداشت مدعی هستند او در این هشت ماه پوشکی به دانشگاه می‌آمده و دزدکی بر سر کلاس‌ها حضور پیدا می‌کرده است! هر کدام از این دو ادعا صحیح باشد، اهمیت چندانی ندارد؛ اهمیت قضیه، ادعای بزرگ مریم مقتدری است که گفته است حداقل ۲۰۰ نفر در دانشگاه علوم پزشکی شهیدبهشتی با پول، دانشجو شده‌اند. صحبت از رقم‌های بیشتر از ۵۰۰ میلیون تومان است، آن‌هم برای خرید یک صندلی بدون کنکور در رشته‌های پزشکی؛ ادعایی که اگر حقیقت داشته باشد، باید فاتحه نظام آموزشی و عدالت آموزشی را خواند. مقتدری ادعا کرده است افرادی که حتی در عمرشان یک مسافرت خارجی نرفته‌اند، با پول توانسته‌اند به‌عنوان دانشجوی انتقالی از دانشگاه‌های خارج، روی صندلی دانشگاه‌های کشور بنشینند.

روزنامه «فرهیختگان» هم نوشت: «وجود دانشجویان قلابی در دانشگاه‌های علوم پزشکی فقط به دختری که در تلویزیون خودش را رتبه برتر معرفی کرده بود، محدود نمی‌شود. به‌زودی ابعاد جدیدی از صندلی‌فروشی و دور زدن کنکور پزشکی منتشر خواهد شد.»

«مرداد سال گذشته یک کارشناس هم در برنامه زنده تلویزیونی گفته بود که در مصوبه شورای انتقال آمده است که اگر فردی فرزند یا همسر هیئت‌علمی دانشگاه‌ها یا دیپلمات‌ها باشد، می‌تواند بعد از گذراندن ۳۶ واحد در دانشگاهی در خارج، خودش را به دانشگاه‌های کشور منتقل کند و در این صورت باید ترمی ۲۰ میلیون تومان به دانشگاه بپردازد. افراد عادی هم از چنین امکانی برخوردار هستند، منتها باید ترمی ۱۰۰ میلیون تومان بپردازند. به عبارت دیگر شما به‌عنوان یک آدم معمولی اما پولدار، می‌توانید بروید در یک دانشگاه در پیت خارجی چند واحد بگذرانید و بعد، انتقالتان را به دانشگاه‌های داخلی بگیرید و به این ترتیب، بیش از ۶۵۰ هزار جوانی را که صبح تا شب دود چراغ می‌خورند و درس می‌خوانند، بیچایند و آقا یا خانم‌دکتر شوید.

«امسال در رشته‌های ریاضی، تجربی و علوم‌انسانی از میان ۳۰ رتبه برتر کنکور حتی یک نفر از مدرسه دولتی عادی نبود و بالغ بر ۷۰ درصد رتبه‌های برتر از مدارس سسمیاد هستند. رشته‌های خوب دانشگاه‌ها به افرادی رسیده است که به وضع مالی بهتری دارند و پیش‌بینی می‌شود این روند همچنان ادامه داشته باشد. با این وضعیت عدالت آموزشی، به‌نظر می‌رسد یک جوان ایرانی از یک خانواده ضعیف، هیچ راهی برای تغییر سطح زندگی‌اش نداشته باشد و اگر زمانی پدرش در زیرزمین یک خانه اعیانی گیر بیفتد، به هیچ نحوی نمی‌تواند او را از آنجا نجات دهد.»

ویژه آخر هفته

راز صعود

بعضی وقت‌ها پله‌های نردبان ترقی آن‌قدر بلند می‌شود که آدم برای بالا رفتن پای غول لازم دارد! اینجاست که آدم نباید به اشتباه بیفتد و پایش را از گلیمش درازتر کند، آرزو کند غول شود. بعضی وقت‌ها برای بالا رفتن فقط باید نردبان‌مان را عوض کنیم.

صدای شکستن استخوان در سالن سینما

این روزها چندین فیلم خوب روی پرده سینماهای شهر در حال اکران است و آخر هفته هم فرصتی عالی برای رفتن به سینماست. یکی از این فیلم‌های خوب روی پرده، «شکستن هم‌زمان بیست استخوان» است. فیلمی به کارگردانی و تهیه‌کنندگی برادران محمودی، با بازی خوب محسن تنابنده. داستان فیلم درباره «عظیم» (با بازی محسن تنابنده)، یک پناهنده افغانستانی است که در شهر داری تهران مشغول به کار است تا بتواند به خانواده مادر و برادرش «فاروق» کمک کند که قاچاقی به آلمان بروند اما در لحظه آخر فاروق از بردن مادرشان منصرف می‌شود و عظیم نیز متوجه می‌شود که مادرشان نیازمند عمل پیوند است. حالا عظیم باید بین جان خودش و مادرش انتخاب کند...

زیبایی‌های «کنگ» در نگارخانه ایرانا

روستای «کنگ» بدون شک یکی از روستاهای زیبای ایران و حتی دنیا است. هم معماری بی‌نظیری دارد و هم طبیعت سرسبز دلگشایش دل هر گردشگری را می‌برد! البته این مناظر اگر از در پیچه دوربین یک عکاس هنرمند ثبت شوند، زیبایی دوچندانی پیدا می‌کنند؛ برای همین است که پیشنهاد می‌کنیم فردا (جمعه) از ساعت ۱۷ تا ۲۰ به نگارخانه ایرانا بروید و در افتتاحیه نمایشگاه گروهی عکس «کنگ» شرکت کنید. این نمایشگاه شامل آثار ۱۹ عکاس خوش‌ذوق است و تا چهارشنبه ۲۷ شهریور از ساعت ۱۷ تا ۲۰ می‌زبان علاقه‌مندان به هنر عکاسی خواهد بود. نگارخانه ایرانا در بولوار فرهنگ، فرهنگ ۲۳، پلاک ۳۳۳ واقع شده است و بازدید از آن برای عموم، آزاد و رایگان است.

گزارش داغ

تر کمستان، کشوری کوچک در همسایگی ایران است که مردمش با ما قرابت‌های فرهنگی بی‌شماری دارند ولی کمتر از سایر همسایه‌های ایران از آن اطلاع داریم. شاید علتش این باشد که دولت این کشور می‌خواهد روابط مردمش با ایران محدود بماند! احتمالا می‌پرسید چرا؟ و شاید کلی سوال دیگر درباره این همسایه شمالی در ذهن‌تان نقش بسته باشد. به‌جای پاسخ، پیشنهاد می‌کنم گزارش خواندنی روزنامه ایران درباره تر کمستان و مردانش را بخوانید. در این گزارش، اطلاعات دست‌اولی درباره فرهنگ و شرایط تر کمستان و چالش‌هایش با ایران به دست خواهید آورد. این گزارش روز چهارشنبه به قلم زهرا کشوری با تیتیر «این ره که تو می‌روی به تر کمستان است»، در روزنامه ایران چاپ شده است و با اسکن کد روی عکس، می‌توانید متن آن را مطالعه کنید.

جدول ۲۷۷۱

کتابی از ابوالنجیب سهروردی	طرف مشبک خشمه امروزی	مصنوعی شیمیایی بزرگداشت	مدافع فوتبالی احسان یاری	صفحه الکترونیکی خشمگین	واحد تنیس غفور سیلندر حضور برنده «اشی»	راه وسیع خوارات بدن کثرت آدمش
	رها			قاصع آب‌سوار		
			کروکودیل پیامبر خوش‌الشان		صوت شگفتی واحد	
	کشیدگی خودکار		دوبه‌هم‌زن صحنه نمایش			
اولین مسجد اسلام فقر			برف انگلیسی پزشک	پای‌تخت غنا		
	زردپی خالق بهارستان				تروند	

کتابی از ابوالنجیب سهروردی	طرف مشبک خشمه امروزی	مصنوعی شیمیایی بزرگداشت	مدافع فوتبالی احسان یاری	صفحه الکترونیکی خشمگین	واحد تنیس غفور سیلندر حضور برنده «اشی»	راه وسیع خوارات بدن کثرت آدمش
عدد رمز یورش ساز مدور	عزیز عرب فالبین	اسلوب قیمت	خوردنی دردآور	نم چهارم		
مطبع نام دخترانه وطنی						
تعجب خانمانه زینت ناخن	مورن	سوغات کرمانشاه				
کتابی از ابوالنجیب سهروردی	طرف مشبک خشمه امروزی	مصنوعی شیمیایی بزرگداشت	مدافع فوتبالی احسان یاری	صفحه الکترونیکی خشمگین	واحد تنیس غفور سیلندر حضور برنده «اشی»	راه وسیع خوارات بدن کثرت آدمش
عدد رمز یورش ساز مدور	عزیز عرب فالبین	اسلوب قیمت	خوردنی دردآور	نم چهارم		
مطبع نام دخترانه وطنی						
تعجب خانمانه زینت ناخن	مورن	سوغات کرمانشاه				

پاسخ جدول ۲۷۷۰

shahr.puzzle@shahrara.com

طراح: محمدرضا علوزاده



طرح:Brad Holland

به وقت گشت و گذار

بازجویی روی سن نمایش

«بازجویی‌ها، نمایشی است درباره چند زوج که روابط، عقده‌ها، آرزوها و ترس‌هایشان همچون سایه‌ای هولناک بر در و دیوار زندگی‌شان سنگینی می‌کند... بازجویی‌ها خود ما هستیم در برابر خودمان». این خلاصه تئاتر «بازجویی‌ها»ست که نمایش آن در تماشاخانه بهار از دیشب آغاز شده است. این تئاتر را به دو دلیل حتما باید دید؛ یکی اینکه کارگردان کاربلدی دارد که بارها آثارش در جشنواره فجر حاضر شده‌اند و دوم اینکه تیمی از بهترین بازیگران مشهدی برای اجرای آن گردهم آمده‌اند. «بازجویی‌ها» هر شب ساعت ۱۹ روی صحنه می‌رود و می‌توانید بلیت آن را به‌صورت اینترنتی از سایت مشهدگیشه بخرید و برای تماشایش به مجتمع فرهنگی هنری امام‌رضاع(ع) در پارک ملت بروید.

گردش با طعم خربزه جیم‌آباد

جیم‌آباد که در گذشته به «جیب‌آباد» و «مبارک‌آباد» مشهور بوده، روستایی بزرگ در ۲۵ کیلومتری مشهد است که به‌خاطر خربزه‌های شیرینش، شهرتی جهانی دارد. پیشنهاد می‌کنم آخر هفته که اتفاقا فصل برداشت خربزه جیم‌آباد است، رهاتان را به‌سمت جاده فریمان کج کنید و هشت کیلومتر بعد از «تپه‌سلام»، به چپ بپیچید تا طعم اصیل خربزه را بچشید. برای رسیدن به جالیز یا همان «باغ‌تره» و «بختره» مشهدی، باید از میان روستایی با خیابان‌کشی‌های منظم بگذرید. راز شهرت و شیرینی خربزه‌های جیم‌آباد در شوری آب چاه‌های آن نهفته است. هرچه آب شورتر باشد، خربزه شیرین‌تر می‌شود. کافی است یک قاچ در دهان بگذارید تا با شاعر هم عقیده شوید و زمزمه کنید: «شیرین‌تر از این خربزه هرگز نبریده است»!

مسافر سنت در هزاره سوم

روزنوشت‌های شهری (۲۶)

بالای منبر از کارگرها بگویید!

● **شن‌بنه** – دارم به‌طرف محل سخنرانی و هیئت شبانه‌دهه دوم محرم می‌روم که کنار پارک پیرمردی که داخل خودرو نشسته و من را از دور دیده است، پیاده می‌شود و جلو می‌آید. در حالی که دستم را در دست‌های سرد خود گرفته است، می‌گوید تو را به خدا بالای منبر از مظلومیت کارگرها بگویید!



حجت الاسلام محمدرضا زائری کارشناس مسائل فرهنگی

● **یک‌شن‌بنه** – داخل در مانگاه سرفره‌کنان منتظر نویتم نشسته‌ام. مردی میان‌سال که قبض نویث خودش را گرفته است، صندلی خالی کنار من را می‌بیند و جلو می‌آید و می‌پرسد: شما فلانی هستی؟ جواب می‌دهم: بله، متأسفانه! با تعجب می‌گوید: چرا متأسفانه؟ ادامه می‌دهم: برای اینکه می‌شد الان به جای می‌یکی بهتر از من باشید! می‌خندد و صحبت‌مان گرم می‌شود. فارغ‌التحصیل انگلستان است و عضو هیئت‌علمی یکی از دانشگاه‌های فنی. وقتی نویتم را صدا می‌زنند، به اندازه سال‌ها فیق شده‌ایم!

● **دوش‌بنه** – دارم نوی ووضوخانه مسجد برای نماز آماده می‌شوم که جوانی از پشت سرم می‌گوید: «چه عجب دیدیم به آخوند نماز اول وقت می‌خونه!» با تعجب نگاهش می‌کنم. از جسارت و صراحتش خوشم می‌آید. از روحانی امام جماعت محل خودشان شاکی است و درددل می‌کند که روحانی‌ها معمولاً پشت سرم نماز نمی‌خوانند و اگر خودشان برای نماز جماعت نیابند، نمی‌گذارند غیر روحانی جلو بایستند و نماز جماعت برپا شود!

● **سه‌شن‌بنه** – توی هوایما نشسته‌ام و در فرصت کوتاه قبل از پرواز صفحات خودم را در فضای مجازی مرور می‌کنم. همان موقع پیامی در توئیتر می‌بینم که کاربری نوشته: «توی این پرواز هم‌مسفر فلانی‌ام!» با تعجب دور و برم را نگاه می‌کنم. به هیچ‌کدام از مسافران صندلی‌های اطراف نمی‌خورم که صاحب آن حساب توئیتری باشند!

● **چهار شن‌بنه** – کنار اتاقک نگهداری ورودی دانشگاه منتظر رسیدن خودروهستم. نگهبان جوان سر صحبت را باز می‌کند و با نقل موضوعی که برای خودش در بحث با یک نفر دیگر پیش آمده است، می‌گوید: چرا بالای منبرهای محرم از مسائل معرفتی و اصول اعتقادی کمتر گفته می‌شود؟ شما باید معارف دین را به مردم منتقل کنید تا یک نفر مثل من توی تاکسی و اتوبوس بتواند از دینش دفاع کند و شبهه‌ها را جواب بدهد!

● **پنج‌شن‌بنه** –راننده مسافرکش شخصی جلوم من ترمز می‌کند و با لحن و ادبیاتی کاملاً متفاوت مقصدم را می‌پرسد. وقتی سوار می‌شوم و حرف می‌زنیم، می‌فهمم که یک نظامی‌بازنشسته است. میراث ۳۰ سال اضطباط سخت ارتش را حالا آورده وسط خیابان‌های شلوغ و رانندگی‌های بی‌قاعده و رفتارهای آشفته. می‌گوید مشکلات اقتصادی و کار در این سن و سال را تاب می‌آورم، اما تحمل این بی‌نظمی در شهر برایم خیلی سخت است!

فیلم بین

«اتفاق»؛ اتفاقی در سینمای هند



حاتمی اِ برای آن‌هایی که به‌صورت حرفه‌ای فیلم می‌بینند، دیدن فیلم هندی به‌نوعی کسر شأن محسوب می‌شود. تصویر هم به گردن خود هندی‌هاست که در برخی فیلم‌هایشان، صحنه‌ها یا گفته‌هایی را به نمایش می‌گذارند که برای مخاطبان دیگر کشورها، خنده‌دار و مضحک به‌نظر می‌رسد. از ملث‌ها و مستطیل‌های عشقی‌شان گرفته تا صحنه‌های خالی‌بندی بز‌ب‌نشان و اینکه در نهایت دو طرف درگیری در پایان فیلم متوجه می‌شوند که برادر همدیگر هستند.

با این تفاسیل، دیدن یک فیلم هندی ریسک بزرگی می‌تواند باشد، اما با دیدن امتیاز ۷.۲ فیلم «اتفاق» (Ittefaq) در IMDb و اینکه ۹۲ درصد کاربران گوگل این فیلم را پسندیده بودند، تصمیم گرفتم شانسی پانزده‌دقیقه‌ای به فیلم بدهم و اگر فیلم نتوانست در ۱۵ دقیقه ابتدایی نظرم را جلب کند، با یک شیفت‌دیلت بی‌خیال ججمی بشوم که برای دانیلودش صرف کرده‌ام. فیلم «اتفاق» محصول سال ۲۰۱۷، به کارگردانی «آپهی چوپرا»ست. در این فیلم، بازیگرانی مثل سوناکشی سینها، آشاش کانا، سیدهارث مالهورترا وماندیرا بدی ایفای نقش کرده‌اند. این فیلم، رازآلود، دلهره‌آور و هیجان‌انگیز محسوب می‌شود و از همان دقیقه اول در اوج شروع می‌شود و در هیچ لحظه‌ای از ۱۰۵دقیقه‌اش دچار رکود نمی‌شود و فاقد لحظه‌های خسته‌کننده است. در طول فیلم بارها به بیننده رودست می‌زند و پایانی خیره‌کننده دارد.

داستان فیلم درباره یک افسر پلیس است که درحال تحقیق درمورد پرونده دو قتل است؛ دو قتلی که در ابتدا دو شاهد دارد و سپس شاهدان دیگری به این داستان اضافه می‌شوند. فیلم چندین روایت مختلف را از شی که این دو جنایت رخ داده است، نشان می‌دهد. اتفاق

سعی کرده است استانداردهایش را به سینمای جهان نزدیک کند و از کلیشه‌های مرسوم هندی فاصله بگیرد. ●